



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۳/۰۳



جليل غنی هروی

پاکستان، پیروز موافقتنامه صلح

موافقتنامه صلح بین طالبان و ایالات متحده آمریکا که انتظار می میرفت، و یا می رود، زمینه تأمین صلح را در افغانستان میسر سازد و ملت غیور و ماتم زده افغانستان پس از چهل سال قربانی دادن و پراکنده شدن اکثریت خانواده ها در سراسر جهان و قبول هزاران مصیبت دیگر، که تکرار آن به معنی باز گونی غمناکه مردم چیز دیگری نخواهد بود، نفس به راحتی کشیده و زندگی آرام و انسانی که حق طبیعی هر انسان و ودیعه الهی است، داشته باشد.

همه امید ها و آرزو ها به این توافق بسته شده بود و همه انتظار داشتند که مذاکرات برای یافتن راه حلی به جنگ تحمیلی نزده ساله افغانستان و شرکای غربی آن، در رأس ایالات متحده آمریکا، از مذاکرات آمریکا با طالبان به دست آید. ولی دیده می شود که این بار نیز مردم افغانستان قربانی این توافق و بازنده آن خواهند بود نه برنده آن.

پیروز واقعی این جنگ و این توافق نه افغانستان است و نه آمریکا بلکه پاکستان است که از همان آغاز بی ثباتی و جنگ ها و هرج و مرج سیاسی که با کودتای حزب دموکراتیک خلق در گرفت، پاکستان استفاده اعظمی از قیام مردم افغانستان در برابر تجاوز آشکار قوای اتحاد شوروی سابقه بر افغانستان برد. تفصیل تشکل و استفاده از تنظیم های مقیم پاکستان و سوء استفاده از کمک های مالی و اقتصادی جهان به مردم افغانستان، چه به نام پناهندگان و چه به نام قیام های مسلحانه مردم افغانستان، تا همین اکنون هم بیشترین استفاده و منفعت را پاکستان برده است.

پس از یازدهم سپتمبر و آغاز فصل جدید جنگ ها در افغانستان و مداخله غرب در رأس ایالات متحده آمریکا برای سر نگونی حکومت طالبی و سرکوب القاعده حامی این گروه که آمریکا مدعی است طراح و عملی نمودن حملات تروریستی در یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ بر ایالات متحده بوده است، جنگ افغانستان وارد مرحله دیگری گردید. طالبان با شکست در برابر حملات ایالات متحده به پاکستان فرار نمودند که رژیم آنها را قبلاً در پهلوی عربستان سعودی و امارات متحد عرب به رسمیت شناخته بود، و تا همین اکنون هم رهبری و هم پایگاه های شان در کشور قرار دارد.

قبل از اینکه به تکرار جریانات اخیر به پردازیم بی مناسبت نیست نظر کوتاهی داشته باشیم به یک جریان تاریخ افغانستان که پاکستان خواب تکرار آن رویداد ها را می بیند. به استناد تاریخ قبل از اینکه شاه امان الله استقلال افغانستان را در ۱۹۱۹ از انگلیس ها به دست آورد، امرای افغانستان هر گونه مشکلی که در امور داخلی و یا خارجی افغانستان داشتند، با وایسرای هند برتانوی در دهلی جدید مطرح میکردند و از طریق او مشکل شان را بر حکومت برتانیه حل می رسانیدند یعنی وایسرای برتانیه در هند قایم مقام حکومت برتانیه بود و تمام تماسها از طریق آن دستگاه باید با حکومت برتانیه گرفته می شد. حالا هم پاکستان آن خواب و خیال باطل را می بیند و خود را قایم مقام آمریکا در منطقه میداند که شاید هم چنین توافقی پشت پرده با حکومت دونالد ترامپ در جریان مذاکرات خلیلزاد با طالبان و سفر هاو مذاکرات مکرر او به پاکستان حاصل شده باشد.

پاکستان احساس میکند که طالبان دست نشانده آن نقش تعیین کننده در آینده افغانستان دارند و متن منتشره توافق آمریکا و طالبان هم اشاراتی به حکومت اسلامی بر آمده از مذاکرات بین الافغانی و تکرار « امارت اسلامی افغانستان» درین متن و آماده بودن آمریکا برای همکاری با چنان حکومتی، نیز این انتباه را می دهد که در حکومت آینده افغانستان طالبان دست بالائی خواهند داشت و بنا بر این خواب پاکستان هم بدون منشأ نخواهد بود. محمود قریشی وزیر خارجه پاکستان در گفت و گو با خبر نگار رویترز گفته است « برای حل مسائل میان افغانستان و پاکستان به دخالت آمریکا ضرورت نیست و پس از خروج نیروهای آمریکایی از کشور، افغانستان باید مستقیماً با پاکستان وارد مذاکره شود. آمریکا قصد عقب نشینی از افغانستان را دارد و ما همواره همسایه خواهیم ماند.»

به گزارش سپوتنیک وزیر خارجه پاکستان همچنان گفته است: «**افغانستان به جای آن که به سمت آمریکا بچرخد، ساز و کارهایی وجود دارد که می تواند از طریق اسلام آباد هر مشکلی را که وجود دارد، مطرح کند.**» از این اظهارات محمود قریشی به خوبی بر می آید که پاکستان خواب قیومیت افغانستان را می بیند، لقمه که بلعیدن آن گلوی ابر قدرت ها را پاره کرده و جاغور پاکستان بسیار کوچکتر از آن است که بتواند چنین لقمه ای را به بلعد. از جانب دیگر پاکستان هم خود را حق به جانب می بیند و هم از موضع قدرت حرفی دارد. همانطوری که گفتیم گروه طالبان پس از شکست امارت شان به پاکستان پناه برده و در آنجا متوطن شدند و تا همین اکنون هم در آنجا بسر می برند. پاکستان در طول نزده سال گذشته آنها را تربیه، تجهیز و پناه داده و زخمی ها و مریضان شان را تداوی و جنگ شان را در برابر مردم افغانستان رهبری نموده است. دست گیری ده ها و صد ها پاکستانی از صاحب منصبان نظامی تا مامورین دستگاه استخبارات نظامی شان (آی اس آی) توسط قوای امنیتی افغانستان گواه بلا منازعه و انکارنا پذیر است. گروه طالبان که بزرگ نمائی شده و از یک گروه دهشت افکن به یک جریان سیاسی برای حصول اهداف سیاسی نام گذاری شده، بدون رهبری و حمایت و هدایت پاکستان نه صلاحیت نشستن به میز مذاکره را داشت و دارد و نه هم صلاحیت تصمیم گیری چنانچه وزیر خارجه پاکستان در صحبت خود با رویترز می گوید اگر پاکستان نقش تسهیل کننده را در روند صلح افغانستان نمی داشت، توافق دوحه میان طالبان و آمریکا به امضا نمی رسید.

در جریان هجده ماه مذاکرات خلیزاد با این گروه در هر مرحله هیات طالبان در قطر برای مشوره با مامورین پاکستان به آن کشور می رفت و بعد از اخذ هدایت و تصمیم آنها به میز مذاکره بر می گشت به این بهانه که برای مشوره با رهبران این گروه به پاکستان رفته است. اگر ادعا شود که این گروه استقلال فکر و عمل دارد چرا در گوشه ای از افغانستان که طالبان ادعا دارند شصت در صد خاک افغانستان را در تصرف دارند، مرکزی ندارند که یا در وزیرستان و یا در کویته مستقر هستند. با کدام پاسپورت و ویزه خروجی و دخولی گاهی به کشور های عربی هستند و گاهی هم به غرب تا ناروی و جاپان و سویدن و جرمنی و ... پاکستان با سرمایه گذاری که بر گروه طالبان نموده فکر میکند که حالا زمان بهره برداری آن فرا رسیده است و شاید هم چنین چراغ سبزی به آن داده شده باشد.

ولی سوال کلی این است که آیا تبریک گفتن و شادی نمودن از امضای چنین توافقی که ارتباط مستقیم به سرنوشت یک ملت سلحشور دارد و در غیاب افغانستان امضا شده است، جای دارد؟ و قبل از آن که از دو ضمیمه محرمانه این توافق که به قول پومپینو وزیر خارجه آمریکا تنها اعضای کانگرس، آن هم نه همه بلکه احتمالاً اعضای کمیته های روابط خارجی و استخباراتی کانگرس، آنها را خواهند دید، شلیک شادمانه قبل از وقت نیست؟! شکی نیست که مردم افغانستان همه صلح می خواهند ولی صلحی که آزادی های مدنی و حقوق انسانی شان را پایمال نکرده و متضمن حراست از بزرگترین وثیقه ملی، قانون اساسی افغانستان، تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی افغانستان باشد و بتواند ثمره قربانی های بیشمار و مصیبت های بی پایانی را بدست آورند که برای آزادی و زندگی با افتخار متقبل شده اند نه اینکه پاکستان دروازه بان ورود شان به جهان باشد و حلقه اطاعت غلامی را به جای همکاری و همزیستی مستقلانه و آبرو مندانه با جامعه جهانی متقبل شوند.

پایان